

راز راز



انتشارات اطلاعات
۱۳۹۲

منظومه «گلشن راز» یک اثر عرفانی است که هر اندیشمند اهل تامل را به نوعی از تحسین و اعجاب درمی آورد. این کتاب اثری است درباره گلشن راز، اثر جاودانه شیخ محمود شبستری، عارف پیشرو و پیشتاز فرهنگ اصیل ایران زمین در قرن‌های گذشته. عبار سخن او، از لحن گرم او قابل تشخیص است و از نفوذ کلامش می‌توان دانست که صاحب چه روح سترگی بوده است.

شعاع شمس



انتشارات اطلاعات
۱۳۸۶

این کتاب، در اصل تفسیر غزلیات مولانا معروف به غزلیات شمس تبریزی یا دیوان کبیر بر اساس تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی است که توسط دکتر دینیان با زبانی ساده و در عین حال علمی و استدلالی بیان شده و به قلم آمده است. در این دو جلد کتاب، در مجموع ۱۲۵ غزل از غزلیات پر معنی و درون‌دار مولانا جلال‌الدین بلخی، خالق بلندآوازه مثنوی معنوی مورد شرح و تفسیر قرار گرفته است.

کیمیای عشق



انتشارات اطلاعات
۱۳۹۵

این کتاب شامل تفسیر رباعیات شورانگیز مولانا است که تا امروز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. رباعیات مولانا عاشقانه‌ترین رباعیات موجود در زبان فارسی است که مابین رباعیات عطار و رباعیات خیام قرار دارد. دکتر دینیان در این کتاب اسرار عشق عارفانه مولانا را بسط می‌دهد و پیش از آن ابیات نخست را در تفسیر فیلسوفی دقیق‌النظر و نکته‌یاب خواهید خواند.

و دینیان نویسنده «ماجرای فکر فلسفی»، با تمام اختلاف فکری و فاصله‌های غیرقابل ترمیمی که به لحاظ «تعلق خاطر» و «مرام» و «مسلك» و «ایدئولوژی» و نترس و بگو «طریقت» در میان آن دو وجود دارد، چنان زمینه مشترکی برای گفت‌وگو پیدا کرده بودند که من ساعت‌ها بعد از شروع آن گفت‌وگو، با تارک شدن هوا مجبور شدم یادآوری کنم که: آقایان! این دیدار می‌تواند باز هم تکرار شود و لزومی ندارد شما همه مجهولات عالم را در همین جلسه اول طرح کنید و برطرف کنید! شدیدتر از این نمونه را- اگر این استعمال به لحاظ ادبی درست باشد- در ملاقات سه‌جانبه‌ای شاهد بودم که میان دکتر دینیان و محمدرضا شفیعی کدکنی و محمدرضا حکیمی در روزهای پایانی سال ۸۷ در منزل دکتر شفیعی کدکنی روی داد. حاصل همه تاملات و کوشش‌های متعمدانه من برای ملاقات دکتر دینیان در جاهای مختلف و با شخصیت‌های مختلف، چیزی جز این نبوده است که بگویم: او مردی است خاص و فیلسوفی است از جنسی دیگر و سنجی دیگر. حال که سخن به اینجا رسید، خوب است به یک اشارت دیگر هم اشاره کنم. زمانی که جلد اول کتاب «زندگی و بس» از چاپ خارج شد، برای سپاس از محبت‌های بی‌کرانی که دکتر شفیعی کدکنی در مراحل آن کار بس دشوار در حقم رواداشته بود، نخستین نسخه کتاب را زیر بغلم زدم و خدمت او بردم. محمدرضا شفیعی کدکنی پیش از آنکه کتاب را باز کند، به تصویرهای ۱۵ گانه‌ای چشم دوخت که به گونه‌ای تصادفی و بی‌دلیل و صرفاً برای خالی نبودن عریضه در پشت جلد اثر چاپ شده بود. او یک یک اسم‌ها را با احترام بر زبان آورد و بعد این عبارت را خطاب به من گفت: در بین این شخصیت‌ها که همگی ارزشمندند، تنها یک نفر «تپیکال» و «حرفه‌ای» است و آن آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینیان است. برای آنکه بدانید شفیعی کدکنی آن روز در میان چه کسانی انگشت روی دکتر دینیان گذاشت، اشاره می‌کنم که در یک سوی آن چهره‌ها، عکس دکتر سیدحسین نصر چاپ شده است به عنوان یکی از جنجالی‌ترین و پر حاشیه‌ترین فیلسوفان ایرانی و در سوی دیگرش، عکس دکتر کریم مجتهدی به عنوان بی‌حاشیه‌ترین استاد فلسفه در این نیم قرن و دیگر فلاسفه و متفکران اعلامی که همه آنها را بیش از من می‌شناسند. نیازی به این تذکر نمی‌بینم که قبل از این عبارت محمدرضا شفیعی کدکنی، به نتیجه‌ای که دکتر شفیعی کدکنی در حق دوست ۵۰ ساله‌اش می‌گفت، رسیده بودم. شاهدش هم کتاب «سرشت و سرنوشت» است که دست کم یک سال قبل از آن تاریخ، به چاپ رسیده بود و من در مقدمه‌اش دیدگاهم را به قول امروزی‌ها: رسانه‌ای کرده بودم. همین دریافت غزلیات شمس، خود دکتر دینیان و زندگی و شخصیتش را هم زیر ذره‌بین ببرم. این کار انجام شد و بنا بود که با عنوان کتاب «پیشانی من» به انتشار برسد که بعد از گذشت بیش از یک سال، اینک در پروژه‌ای که به فیلم مستند دکتر دینیان مربوط می‌شود، تن به اتفاقی دیگر داده است: به تصویر کشیدن سینمایی خاص‌بودگی یک فیلسوف. نمی‌دانم تا چه حد به این مهم توفیق خواهم یافت، فقط می‌دانم که هر نوع نگاه کردن به دکتر دینیان بدون در نظر گرفتن خاص بودن او، یا شوخی است، یا غلط است، یا تمسخر و هر سه هم بی‌حاصل.

از نحله‌های فلسفه تحلیلی سردرآورده است. استادی که در دفاع از عقل و ستایش آن، سر از مطلق‌نگری درمی‌آورد و جامه اطلاق را جز بر تن عقل راست نمی‌بیند، و در عین حال، عشق را به شیوه‌ای عارفانه تقدیس می‌کند. کسی که چیزی از عظمت دانش‌های نقلی همچون فقه و اصول و کلام را انکار نمی‌کند، اما تقسیم‌هایشان را جدی‌تر می‌گیرد. فلسفه را همه چیز می‌داند و در عین حال، در دریای ادب ایرانی نیز تن به شناگری می‌دهد. از این رو، هم از سهروردی حرف می‌زند، هم از فردوسی. هم از صاحب عروه و صاحب کفایه فرع فقهی نقل می‌کند، هم از آبر کامو و کافکا فرع ادبی و اجتماعی نقل می‌کند. از سویی از ابن عربی و تاملاتش در اسما و صفات یاد می‌کند و از سویی دیگر از قدیس آگوستین و نکته‌سنجی‌اش در مورد زمان. از سویی از ملاصدرا و دقت‌های عقلی‌اش در تشکیک وجود یاد می‌کند و از سویی دیگر نکته‌سنجی مارتین هایدگر در باب وجود و زمان را بزرگ می‌شمارد؛ از سویی از ژرف‌بینی‌های فارابی در زمینه دلالت و معنا یاد می‌کند و از سویی به ویتگنشتاین ارجاع می‌دهد. کسانی که از سخن گفتن او از گادامر و ویتگنشتاین و یاسپرس تعبیر به «فکلی شدن شیخ» می‌کنند و کسانی که از دفاعش از غزالی و ابوالبرکات بغدادی و کندی و... تعبیر به «ارتجاعی شدن» و ارتجاعی فکر کردنش می‌کنند، توجه ندارند که عملاً به یک نکته انگشت گذاشته‌اند و به موضوعی واحد اشاره دارند و آن خاص بودن این شیخ روشنفکر و فیلسوف فکلی است! کاملاً روشن است که مردی این چنین را با حدت ذهن و قدرت بیان و قدرت استدلالی که دارد و انکارش ممکن نیست، با وصفی جز «خاص بودن» ستودن، آشکارا لغزیدن به یکی از دو سوی سلب و ایجاب و به عبارت عامیانه: افراط و تفریط است.

در طول این سال‌ها، شاهد مواجهه- به معنی واقعی کلمه- دکتر دینیان با مسائل گوناگون و چهره‌ها و شخصیت‌هایی گوناگون‌تر بوده‌ام. بارها او را در کادر روبرو شدنش با مسائل حوزه‌های نظری و عملی مثل یک روان‌کاو و کارگردان سنجیده‌ام. شاید شخصاً بیش از ۱۰۰ موضوع گوناگون را بدون اطلاع قبلی‌اش با او در میان نهاده‌ام و برخی را با صدا و برخی را با تصویر ضبط کرده‌ام و در همه آنها، غرض اصلی‌ام پی بردن به نوع رویارویی او با پدیده‌ها و اسلوب مواجهه‌اش بوده است: چیزی که شعاع شمس، ماه‌ها قبل از اینکه برای نوشتن این مقاله مورد درخواست قرار بگیرم، با آن شروع شده است.

باید بیفزایم دکتر دینیان را با انواع و اقسام شخصیت‌ها و کاراکترها روبرو کرده‌ام- اعم از متالوژیست و پلیمریست و عارف‌مسلك و داستان‌نویس و سیاستمدار و کارگردان و... و در تمام این موارد، غرضم چیزی جز این نبوده است که ببینم این مرد چگونه نگاه می‌کند، چگونه روبرو می‌شود و چگونه با پدیده‌ها ارتباط برقرار می‌کند. فراموش نمی‌کنم که وقتی در معیت استاد منوچهر صدوقی سپها، او را با پلیمریستی جوان و فردای آن روز، با متالوژیستی مسن روبرو کردم، تمام دوستانی که به عنوان ناظر در منزل ما حاضر بودند، از نوع گفت‌وگو و بحث و درهم‌آمیزی دکتر دینیان، با این چهره‌های نسبتاً خاص در حیرت بودند. نمونه این اتفاق را شخصاً در ملاقات او و محمود دولت‌آبادی شاهد بودم و از نزدیک دیدم که چگونه دولت‌آبادی خالق کلیدر

دکتر دینیان استادی است با نحوه خود. شاید بتوان بخشی از عبارت سپهری در شعر ماقبل آخر دفتر «حجم سبز» را در مورد او صادق دانست، آنجا که در حق «دوست» خود، از تعبیر «به شکل خلوت خود» و «به سبک خود» یاد می‌کند. بی‌شک اگر واقعیت این موضوع درباره دکتر دینیان محرز شود، بازگشت آن به چیزی جز خاص‌بودگی وی نخواهد بود